

# کتاب اول تواریخ ایام

1 Chronicles

## تفسیر کتاب مقدس برای ایمانداران

نوشته  
ویلیام مک دونالد

[www.muhammadanism.org](http://www.muhammadanism.org)

July 1, 2011

Farsi

این کتاب تفسیری به منظور درک مفاهیم موجود در کتاب مقدس به رشته تحریر در آمده است. در شیوهی نگارش این کتاب سعی بر آن بوده است که از اصول صحیح فن تفسیر بهره جسته و ضمن وفادار بودن به اصول تفسیر همچنان متنی ساده و روان را ارائه نماید. بنابراین، کتاب حاضر انتخاب شایسته ای خواهد بود برای مطالعات انفرادی و گروهی کتاب مقدس.

## Believer's Bible Commentary

by

William MacDonald

This is a Bible commentary that makes the riches of God's Word clear and easy for you to understand. It is written in a warm, reverent, and devout and scholarly style. It is a good choice for your personal devotions and Bible study.

© 1995 by William MacDonald., *Believer's Bible Commentary*,  
Thomas Nelson Publishers, Nashville, TN, pp. 2383.

## γσ

# معرفی

کتاب تواریخ ایام دارای ماهیت و زیبایی خاص خود می‌باشد و گذشته از آن واجد یک ارزش اخلاقی است، چونکه نشان دهنده فنای هر چیز دیگری بجز نیات خداست. بدین معنی که نشان دهنده فنای آنچه هست که امروز ما خود را بدان آویخته و بدان دلگرمی داریم. در عالم مسیحت هم در این روزگار خدشه‌هایی وارد شده است، اما نیات خدا خلل ناپذیر است و کسانی که ایمان دارند، آرامش خود را در اطمینان به اهداف خدا، بنا می‌نهند.

ویلیام کلی

## I – جایگاه منحصر به فرد کتاب تواریخ ایام در کانون

کتاب تواریخ ایام در اصل یک کتاب بزرگ بوده است که آخرین بخش کتاب مقدس عبری را به خود اختصاص داده است. معنی عنوان عبری آن می‌شود «دفاتر وقایع» یا به عبارت ادیبانه‌تر عنوان این کتاب در ترجمه یونانی Lxx عبارتست از Omissions = «حذفیات» که متأسفانه عنوانی گمراه کننده‌ای است. عنوان عالی انگلیسی، برگرفته شده از ترجمه لاتینی قدیم کتاب مقدس به نام Vulgate می‌باشد.

نظر به اینکه در نگاه اول کتاب اول تواریخ ایام، تکراری از کتاب اول و دوم سموئیل و کتاب دوم تواریخ ایام تکراری از کتاب اول و دوم پادشاهان، به نظر می‌رسد، این سؤال پیش می‌آید که کتاب تواریخ ایام چه چیز خاصی می‌خواهد بگوید؟

تفاوت اساسی کتاب تواریخ ایام با کتاب سموئیل و کتاب پادشاهان در اینست که آن کتاب‌ها تأکید دارند بر جنبه

تاریخی امور، در حالی که کتاب تواریخ ایام تکیه دارد بر جنبه روحانی امور. بدین ترتیب کتاب تواریخ ایام متمرکز است بر سلطنت داود و جانشینانش و هم چنین بر معبد و مراسم نیایش. این کتاب حاوی جزئیاتی در رابطه با کاهنان، لویان، موسیقی دانان، آوازه خوانان و نگهبانان است که در کتب سموئیل و پادشاهان نیامده اند. تشریح کامل انتقال تابوت عهد به اورشلیم، تهیه و تدارک برای ساختن معبد و اصلاحات انجام شده توسط برخی از پادشاهان نیکوی یهودا، از شاخصه های بارز این کتاب است. در این کتاب حکومت شمالی در برخوردش با سلسله داود مدنظر قرار گرفته است. وقایع این کتاب حتی شامل سرگذشت های غم انگیز آمون، ابشالوم، ادونیا و هم چنین ارتداد سلیمان، می باشد. بنابراین کتب تواریخ ایام به هیچ وجه یک تکرار غیر ضروری وقایع نیست، بلکه تفسیری روحانی از وقایع مذکور در کتب پیش از خود می باشد.

پیدا است که وقایع حکومت هر پادشاهی به طور منظم در یک کتاب ضبط می گردید (ر.ک اول پادشاهان 29:14 با 7:15 و ..... غیره). و بدون شك از همین منبج بوده است که بخش هایی از کتب سموئیل و پادشاهان که منطبق با کتاب تواریخ ایام می باشند، استخراج گردیده است. برخی کتاب تواریخ ایام را به نقد می نشینند که کامل تر و جامع تر از کتب تاریخی مشابه نیست، چونکه شامل تاریخ های مهم دوره خود، نمی باشد. به هر حال ویلیام کلی با درک عمیق روحانی خود نشان داده است که چگونه کتاب تواریخ ایام مانند تمامی کتب الهامی تنها منعکس کننده خواسته های روح القدس می باشد:

*این مجموعه شهادت که در کتاب تواریخ ایام گرد آمده اند،*

نارسامی باشند، یعنی در واقع میبایست نارسا باشند. خدا اگر خوش میداشت میتوانست آن را تکمیل کند، ولی اگر چنین میکرد خارج از نظم خود رفتار میکرد. خدا خود بدین امر رضا داد که احساس خود را از ویرانی اسرائیل، با ارائه قطعات نارسا، شامل پاره‌ای اطلاعات از این و آن سو، نشان دهد. در واقع هیچ چیزی کامل نیست. این دو کتاب که تواریخ ایام نامیده میشوند چکیده‌ای از این اصل مهم است. فهم این کتاب برای کسانی که صرفاً با دید طبیعی بدان می‌نگرند بسیار مشکل است. در حالی که این کتاب الهام شده از روح خداست و باید با بصیرت روحانی با آن برخورد نمود.

کلی از موقعیت اسرائیل پلی زده است به فرقه‌بندی‌های مدرن و موقعیت مغشوش مسیحیت ادعائی امروز.

بنابراین من بر این باورم که تدارک حاصل از فیض خدا برای مردمش در این روزگار برای کسی که آن را از دیدگاه مادی می‌نگرد بسیار ناچیز و خارج از نظم و قاعده است، ولی وقتی به عمق آن بنگرید متوجه خواهید شد که هماهنگ با ایده‌ی خداست و درخواست یک مجموعه کامل، ارتباط ما را با خدا قطع می‌کند و ما را بر آن می‌دارد که بجای اینکه با احساس خدا برای موقعیت شکننده کلیدسایش هم نوا شویم، خود را خشنود سازیم. کتاب‌های اول و دوم تواریخ ایام کتب تاریخی کسل‌کننده و مبهم نمی‌باشند. این کتاب‌ها تفسیری روحانی از دوره‌ای مقدس می‌باشند که از آدم شروع و تا برگشت بنی اسرائیل از اسارت در بابل ادامه می‌یابد. این کتاب‌ها برای ما ایمانداران نوشته شده‌اند و مورد استفاده برای زندگی امروز ما می‌باشند.

## II – نویسنده

بیشتر مفسرین عزرا را نویسنده و یا گردآورنده کتاب تواریخ ایام می‌دانند. دو آیه آخر کتاب تواریخ ایام دقیقاً دو آیه اول کتاب عزرا را تشکیل می‌دهد و بسیاری دیگر از تشابهات سبکی در این دو کتاب وجود دارند. نویسنده ملهم شده این کتاب اطلاعات خود را از تعدادی از کتاب‌های مربوط به آن دوران اخذ کرده است. لیست زیر حاوی کتاب‌های است که مورد استفاده نویسنده یا گردآورنده قرار گرفته‌اند.

(1 سفر اخبار سموئیل رایی (اول تواریخ 29:29)

- (2) اخبار ناتان نبی (اول تواریخ 29:29)
- (3) اخبار جاد رائی (اول تواریخ 29:29)
- (4) نبوت اخیای شیلونی (دوم تواریخ 29:9)
- (5) رؤیای یعدوی رائی (دوم تواریخ 29:9)
- (6) تواریخ شمعیای نبی (دوم تواریخ 15:12)
- (7) تواریخ انساب عدوی رائی (دوم تواریخ 15:12)
- (8) مدرس<sup>1</sup> عدوی نبی (دوم تواریخ 22:13)
- (9) تواریخ پادشاهان اسرائیل و یهودا (دوم تواریخ 34:20؛ 7:27؛ 32:32)
- (10) مدرس تواریخ پادشاهان (دوم تواریخ 27:24)
- (11) رؤیای اشعیای نبی (دوم تواریخ 22:26؛ 32:32)
- (12) اخبار حوزای (دوم تواریخ 19:33)

### III - تاریخ

کتاب تواریخ ایام بعد از پایان اسارت بنی اسرائیل نوشته شد (دوم تواریخ 22:36 و 23). ما با استفاده از شجره‌نامه‌ها می‌توانیم تاریخ دقیق‌تری را تعیین نمائیم. آخرین فرد در شجره‌نامه داود به نام عَنانی (اول تواریخ 24:3) هشتمین نسل بعد از یهو یا کین (= یکنیا - آیه 17 یا یکونیا آیه 17 ترجمه NKJV، حاشیه) می‌باشد. و این در حدود 600 سال پیش از میلاد بوده است. با توجه به اینکه متوسط عمر هر نسل را بیست و پنج سال بگیریم، به سال 400 پیش از میلاد می‌رسیم. بدین ترتیب کتاب تواریخ ایام به ندرت می‌تواند دیرتر از آن تاریخ نوشته شده باشد، از آنجاکه نویسندگانی که قلم خود را به سلسله داود اختصاص داده

است، همان مورخی است که به نسل‌های بعد پادشاه نیز اشاره کرده است.

بدین ترتیب متوجه می‌شویم که کتاب تواریخ ایام یکی از آخرین کتاب‌هایی است که در عهد عتیق و نزدیک به روزگار ملاکی نبی نوشته شده است.

#### IV - پیشینه و زمینه

تاریخ نگارش کتاب تواریخ ایام به ما کمک می‌کند تا به نکات مورد تأکید آن پی‌ببریم. در این کتاب به منظور رسیدن به پسر داود، یعنی مسیح‌های موعود بیشتر به سلسله پادشاهی تأکید شده است تا پادشاه. هر چند که این سلسله دیگر وجود ندارد اما نقش معبد هنوز هم متمرکز است بر زندگی روحانی قوم یهود. دبلیوگراهام اسکوروجی<sup>1</sup>، می‌نویسد:

*تمام الزامات پرستش در اینجا مورد نظر است: معبد و نقش آن، کاهنان، لویان، سرود خوانان و نفرت از بت‌پرستی. در این کتاب نشان داده شده که مشکلات قوم موکول به عدم توجه آنان به اخطارهای یهوه می‌باشد، و موفقیت آنها موکول به برگشتشان به سوی اوست. کتاب پادشاهان هم سیاسی است و هم سلطنتی، اما کتاب تواریخ ایام روحانی و اجتماعی است.*

سیاسی بودن و سلطنتی بودن و روحانی و اجتماعی بودن مهم نیست، آنچه که امروز مهم است مسیح و ستایش است که اساس ایمان ایمانداران امروز را تشکیل می‌دهد. در آخرین فصل کتاب اول تواریخ ایام، داود سلیمان را به جای خود منصوب می‌کند. کتاب دوم تواریخ ایام سلسله داود را از سلیمان تا بازگشت بنی اسرائیل از اسارت بابل، پی‌گیری می‌نماید. کتاب اول و دوم پادشاهان هم همین دوران را پوشش می‌دهند، ولی تأکید آن بیشتر روی اسرائیل است، در

<sup>1</sup> - W.Graham Scrooygie

حالیکه در کتاب تواریخ ایام، تأکید بیشتر روی یهودا شده است و از پادشاهان اسرائیل صرفاً در رابطه با تاریخ یهودا نام برده شده است. هر چند که بیشتر موارد اساسی در دو کتاب یکی می‌باشند، اما بعضی اوقات کتاب تواریخ ایام به جزئیات بیشتری پرداخته است که در کتاب پادشاهان یافت نمی‌شود، چونکه کتاب تواریخ ایام دیرتر از پادشاهان و به منظور متفاوتی نوشته شده است. ما به بررسی پاره‌ای تفاوت‌ها بین این دو کتاب خواهیم پرداخت، ولی دسترسی به عمق این موارد ممکن نخواهد شد. بدین جهت کتاب‌های دیگری در این رابطه نوشته شده‌اند.

## گزارش

I - شجره‌نامه‌ها (فصول 1-9)

الف) از آدم تا ابراهیم (1:1-27)

ب) از ابراهیم تا اسرائیل (یعقوب) (1:28-54)

ج) پسران اسرائیل (فصول 2-8)

1) یهودا (2:1 تا 4:23)

2) شمعون (4:24-43)

3) روبین، جاد، نصف قبیله منسی در شرق اردن (فصل 5)

4) لاوی (فصل 6)

5) ایساکار (7:1-5)

6) بنیامین (7:6-12)

7) نفتالی (7:13)

8) نصف قبیله منسی، در غرب اردن (7:14-19)

9) افرایم (7:20-29)

10) اشیر (7:30-40)

11) بنیامین (فصل 8)

- (د) کسانیکه از اسارت بازگشتند (34\_1:9)
- (هـ) شجره‌نامه شاول (44\_35:9)
- II – مرگ شاول (فصل 10)
- III – سلطنت داود (فصول 29\_11)
- (الف) ارتش داود (فصول 11 و 12)
- 1) جنگجویان دلاور داود (فصل 11)
- 2) پیروان وفادار داود (فصل 12)
- (ب) داود تابوت عهد را به اورشلیم می‌آورد (فصول 16\_13)
- (ج) تمایل داود به ساختن معبد و پاسخ خدا به او (فصل 17)
- (د) فتوحات داود (فصول 20\_18)
- (هـ) سرشماری قوم و عواقب آن (فصل 21)
- (و) تدارکات برای ساختن خانه خدا (فصول 26\_22)
- 1) مصالح، نیروی انسانی، انگیزه (فصل 22)
- 2) طبقه‌بندی و وظایف لایان (فصول 26\_23)
- (ز) رهبران نظامی و سیاسی (فصل 27)
- (ح) آخرین روزهای داود (فصول 28 و 29)

## تفسیر

### I – شجره‌نامه‌ها (فصول 1 تا 9)

نه فصل اول کتاب اول تواریخ ایام شامل شجره‌نامه‌ها می‌باشد. شجره‌نامه برای یهودیان بسیار مهم بود، چونکه بدان وسیله می‌توانستند تمایز قبیله‌ای خود را حفظ کنند. بعد از اسارت و اغتشاشات ناشی از آن، استقرار خطوط پادشاهی و کهناتی اهمیت بیشتر خود را باز یافت. در این فصول نمونه‌هایی چند وجود دارند که اسامی با



آنچه که در سایر قسمت‌های کتاب مقدس آمده‌اند، متفاوت می‌باشند. برای این تفاوت‌های ظاهری دلایل چندی وجود دارد: بعضی اوقات کسی بیشتر از یک نام داشته است. تغییر املاي پاره‌ای از اسامی طی قرون متمادی نباید موجب تعجب ما شود. گذشته از آن در میان بعضی از این شجره‌نامه‌ها در کتاب تواریخ ایام و قرینه آن‌ها در کتاب پیدایش هزار سال (1400 و 400 ق.م) فاصله نهفته است. بسیاری از این اختلاف اسامی ناشی از خطای نگارشی است. گاهی به زبان عبری نشان می‌دهد که این مورد به راحتی قابل پیش‌بینی است. این باصطلاح تناقضات یک آموزنده جدی را گیج نمی‌کند، چونکه بیشترشان در نسخ اولیه وجود ندارند و به هیچ عنوان تأثیری بر فرایض اصلی ایمان ندارند.

#### **الف) از آدم تا ابراهیم (1:28-54)**

به نظر می‌رسد که کتاب پیدایش منبع این شجره‌نامه بوده باشد. آیات 1 تا 4 به فصل پنجم پیدایش (آدم تا نوح) برمی‌گردد. آیات 5-23 حاوی اعقاب نوح می‌باشند، آنچنانکه در پیدایش فصل دهم مذکور است. شجره‌نامه ابراهیم هم از فصل 11 کتاب پیدایش برگرفته شده است (آیات 24-27).

#### **ب) از ابراهیم تا اسرائیل (یعقوب) (1:28-54)**

مندرجات آیات 28-54 فصل اول کتاب تواریخ ایام، چکیده‌ای از کتاب پیدایش فصل 25 آیات 28 تا 33 می‌باشد که حاوی اسامی پسران ابراهیم، اسحاق (پسر و عده) و عیسو می‌باشد، اما در عین حال راه را برای بیان نسل یعقوب (اسرائیل) هموار می‌نماید. فصول 2 تا 9 نیز نسل اسرائیل یا یعقوب را پی‌گیری می‌کند.

در فصل اول کتاب تواریخ ایام، نگاه نویسنده از آدم -

پدر آدمیان - به یعقوب پدر دوازده قبیله اسرائیل، متوجه می‌شود. نویسنده به سرعت صحنه را از همه چیز خالی کرده و تنها قوم برگزیده را وارد صحنه می‌کند و در اینجا است که ما شاهد آغاز سلسله مسیحائی می‌شویم (ر.ک لوقا 3:34-38).  
[اسامی: آدم، نوح، یوسف، سام، حام، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، عیسو و یعقوب].

### ج) پسران اسرائیل (فصول 2-8)

#### 1) یهودا (1:2 تا 23:4)

**یهودا** رئیس بزرگترین قبیله اسرائیل بود که بیشترین وعده و برکت را از خداوند گرفته بود، بنابراین شجره‌نامه او طولانی‌تر و در مقام اول قرار گرفته است (2:3 تا 4:23). شجره‌شناسی دو نسل از **یهودا** به طور کامل تا **کالیب** از 2:18 تا 20 و آیات 42-55 (این همان کالیب مذکور در اعداد فصل 13 نیست همچنین رجوع کنید به 4:15) تا داود در 3:1-24، بیان شده است.

چندین ملاحظه تاریخی در میان این شجره‌نامه‌ها قرار دارند. اینها مواردی می‌باشند که روح‌القدس بر آن است که توجه ما را بر آن معطوف کند و اشاره می‌کند به موارد جالب در نمایش تاریخی محو تدریجی اسرائیل. در شجره‌نامه یهودا، برخورد خدا با دو مرد شیریر و بر کانش نسبت به یک مرد عادل، توجه ما را به خود جلب می‌کند.

**عیر نخست‌زاده یهودا به نظر خداوند شیریر بود، پس او را کشت (2:3).** عیر پسر یهودا از زنی کنعانی به نام **بتشوع** (بتشوعه) بود (پیدایش 10:1-38). کتاب مقدس به ما نگفته است که او چه کاری کرده است، فقط گفته شده که او **به نظر خداوند شیریر بود.** شرارت او موجب شد که امتیاز نخست زادگی و جایگاه خود را در سلسله مسیحائی و همچنین زندگی

خود را از دست بدهد. نام او در خاندانش و تمامی نسل او، لکه‌دار شد. انسان باید قبل از اینکه بسیار دیر شود، به عواقب شرارت بیندیشد، «زیرا که شیران منقطع خواهند شد و اما منتظران خداوند وارث زمین خواهند بود» (مزامیر 9:37).

داستان عاکار (عخان 7:2) در کتاب یوشع فصل هفتم، آمده است. او «دید»، «طمع ورزید» و «گرفت» (یوشع 21:7) چیزهایی را در اریحا که برداشتن آنها ممنوع بود و بدین ترتیب اسرائیل را دچار مشکل نمود و سی و شش نفر در یک حمله ناموفق به «عای» کشته شدند. او توسط خداوند جدا شد و همراه با خانواده‌اش کشته شدند.

یعبیس از برادران خود شریفتر بود (9:4). در اینجا مردی را می‌بینیم که شناخت عمیقی از خدا داشت و با تقاضای برکت از خدا، او را جلال داد. یعبیس مرد ایمان بود و خداوند او را در نظر داشت: «لیکن بدون ایمان تحصیل رضامندی او (خدا) محال است، زیرا هر که تقرب به خدا جوید، لازم است که ایمان آورد، بر اینکه او هست و جویندگان خود را جزا می‌دهد» (عبرانیان 6:11).

آیرون شاید این آیات را چنین تفسیر کرده است:

*دعای یعبیس چهار جنبه است: «تقاضای برکت و شادی واقعی.» برکت و شادی واقعی تنها از آن کسی است که با خدا گام برمی‌دارد. «توسعه خانواده.» او به آنچه که خود داشت قانع نبود. او می‌خواست وارثان خود را نیز مشمول برکات خداوند نماید. «دست تو ای خداوند با من باشد.» او روی حفاظت خدا حساب باز کرده بود. و در آخر دعا نمود که «مرا از بلا ننگه دار تا مجزون نشوم.» گناه تنها موردی است که می‌تواند شادی در خداوند را از یک فرزند خدا براباید.*

یعبیس از خدا خواست و خدا او را پاداش داد. باشد که خدا ما را در پیروی از این نمونه‌های عالی قدرت بخشد!

**بتیه** (19:4) یکی از چند زنی است که نامشان در این شجره‌نامه آمده است. او **دختر فرعون** بود، ولی اینک در میان قوم برگزیده زندگی می‌کرد. معنی نام او عبارتست از «دختر یهوه».

قبل از اینکه ادامه دهیم، لازم است به یک تناقض ظاهری اشاره کنیم. در فصل دوم آیه 15 گفته شده که **داود هفتمین** پسر یسا است، در حالیکه در کتاب اول سموئیل 10:16 و 11 و 12:17 او هشتمین پسر یسا نامیده شده است. یکی از پسران یسا احتمالاً در زمان کودکی مرده است که در کتاب تواریخ، مورخ نامی از او نبرده است.

### (2) **شمعون (43\_24:4)**

این آیات به شمعون پسر دوم یعقوب، احتمالاً بخاطر ارتباط نزدیک قبیلش با قبیله یهودا، پرداخته است. سهم شمعون در ارض مو عود در قلمرو یهودا واقع بود (یوشع 9:19). شهرهای نام برده شده در آیات 28 تا 33، سهم قبیله شمعون بود. به هر حال او بعد از فتوحات، تقاضای زمین بیشتری نمود.

### (3) **روبین، جاد و نصف قبیله منسی در شرق اردن (فصل پنجم)**

فصل پنجم کتاب اول تواریخ ایام به قبایل مستقر در شرق رود اردن پرداخته است که قبایل روبین و جاد و نصف قبیله منسی می‌باشند. به این قبایل زمین بسیار کمی اختصاص داده شده بود. آنها از زمره نخستین کسانی بودند که به اسارت رفتند (26:5).

آیات اول و دوم بیانگر اینست که چه دلیل **برکت نخست زادگی** بجای اینکه به روبینیان داده شود، به سایر قبایل

داده شد. وقتی که یعقوب قبل از مرگش فرزندان را برکت داد (پیدایش 49)، شرارت روبین را مدنظر داشت (پیدایش 22:35)، و او را از فضیلت و برتری محروم نمود. سهم مضاعف زمین که مخصوص نخست زاده بود (از طریق افرایم و منسی) نصیب **یوسف** شد و سهم مضاعف رهبری، به **یهودا** تعلق گرفت.

اسامی پسران **جاد** در آیات 11 تا 17 ذکر شده است و لیست **نصف قبیله منسی** نیز در آیات 23 و 24 آمده است.

بقیه فصل پنجم حاوی گزارشات کوتاهی از سرنوشت این قبایل است. آنها به کمک یکدیگر در جنگ با **حاجریان** (اسماعیلیان - آیات 10 و 19-22) موفق بودند. آنها با ارتشی کوچکی شامل 44670 سرباز نیروی عظیم بزرگترین دشمن خود را شکست دادند. آنها به **خدای خود توکل نمودند** (آیه 20) و خدا نیز آنها را پیروز گردانید و با غنائم بی‌شمار متبارک ساخت (آیه 21).

بنی اسرائیل به دلیل تماس دائم با اقوام بتپرست دوروبرشان، به زودی به **خدای پدران خود خیانت ورزیده و در پی خدایان قومها . . . . . زنا کردند** (آیه 25).

آنها به سوی خدایانی بازگشتند که نتوانسته بودند اسماعیلیان را نجات دهند، و خدای واقعی را که به قوت او پیروز شده بودند، ترک کردند. بنابراین خدا آنها را به دست پادشاه آشور داد و به اسارت رفتند.

#### (4) **لاوی (فصل ششم)**

53:1-6 در این فصل به **پسران لاوی**، نسل سومین فرزند یعقوب اشاره شده است. آیات 1 تا 15 و 49-53 به بررسی مشهورترین خاندان این قبایل که **هارون** می‌باشد پرداخته است. منصب کهنات اعظمی به هارون و پسرانش داده شده بود.

و در اینجاست که اهمیت يك شجره‌نامه درست از هارون تا دوران اسارت مدنظر می‌باشد. **سموئیل** (آیه 28) **پسر الیاب** (آیه 27) يك نبي بزرگ و آخرین داور در اسرائیل قبل از پادشاه شدن شاول بود. رسالت این نبي در کتاب اول سموئیل تشریح شده است.

**لاوي** سه پسر به نام هاي جَرشون، قَهات و مَراري داشت. شجره‌نامه این افراد در آیات 16 تا 30 آمده است. آیات 31-48 حاوي سه شجره‌نامه است: **همان قهاتي** (آیات 33-38)، **آساف** جرشومي (آیات 39-43) و **اتان** مراري (آیات 44-47). اینان «سرایندگان» بودند که داود ایشان را گماشت تا در خانه **خداوند** خدمت کنند (آیات 31 و 32).

«همان» احتمالاً سراینده مزمور هشتاد و هشتم بوده است. او از نسل **سموئیل** نبي بود. مزاميري هم تحت عنوان مزامير آساف وجود دارند، منجمله مزمور پنجاهم، هفتاد و سوم تا هشتاد و سوم. احتمالاً سراینده مزمور 89 نیز **همان** بوده است.

### 6:54-81) بقیه فصل ششم حاوي نام شهرها و نواحي شهرهائي

است که براساس فرمان خدا به موسي (اعداد 1:35-8)، به قبیله لاويان داده شده است. این فرمان تحت نظارت یوشع (یوشع فصل 21) به انجام رسید.

### 5) ایساکار (5:1-7)

در فصل هفتم به شش قبیله اشاره شده است:

- ایساکار (آیات 1-5)
- بنیامین (آیات 6-12)
- نفتالی (آیه 13)
- نصف قبیله منسی در غرب رود اردن (آیات 14-19)

• افرایم (آیات 20\_29)

• اشیر (آیات 30\_4)

این شجره‌نامه‌ها مانند شجره‌نامه‌های یهودا یا لاوی کامل نیستند، شاید بدین جهت که شامل پادشاهان و کهنه نمی‌باشند.

### (6) بنیامین (7:6-12)

هر چند که قبیله بنیامین بخاطر حماقتی که مرتکب شده بودند (داوران فصل 20) زمانی به ششصد نفر تقلیل یافتند، ولی به نظر می‌رسد که موقعیت و قدرت قبلی خود را بازیافته باشند. نسل بنیامین دوباره در فصل هشتم لیست شده است. ولی در فصل هفتم تأکید روی بنیامین در رابطه اش با قوم است، در حالی که در فصل هفتم تأکید روی بنیامین در رابطه اش به شاول و اورشلیم می‌باشد.

### (7) نفتالی (7:13)

چهار نفر از پسران نفتالی، پسران بلهه نامیده شده‌اند، چونکه بلهه، مادر نفتالی بود. از اعقاب دور این چهار برادر، ذکری به میان نیامده است.

### (8) نصف قبیله منسی در غرب رود اردن (7:14-19)

اعقاب منسی جلعاد و باشان (ر.ک 23:5 و 24)، در شرق رود اردن زندگی می‌کردند. این فصل به نصف قبیله منسی که در کنعان در غرب رود اردن می‌زیستند، می‌پردازد. یکی از اقباب منسی که از نظر شجره‌شناسی برجسته است، صلفحاد می‌باشد که فقط دارای دختر بود. اسامی این دختران در صحیفه یوشع نبی 3:17 آمده است. بخاطر داشته باشید که این دختران بودند که خواهان زمینی بودند که از پدر به ارثیت آنها برسد، و خداوند نیز به آنها قول مساعد داد (ر.ک

اعداد 11:27-1). زنان یهودی در آن زمان حقوق بیشتری نسبت به زنان بتپرست و کافر داشتند.

### (9) افرایم (29-20:7)

نویسنده به بررسی عمیقتر قبیله افرایم می‌پردازد تا به دودمان یوشع مشهورترین فرد افرایمی در تاریخ باستانی برسد. کسانی که کار برجسته‌ای برای خدا انجام می‌دهند. در خاندان خود مفتخر و نامشان به عنوان نمونه‌ای از نسل موفق باقی می‌ماند.

### (10) اشیر (40-30:7)

چهار پسر اشیر و خواهرشان سارح (ساره) مطابقت دارند با شجره‌نامه مندرج در پیدایش 17:46. اعیان آنان برگزیدگان، مردان جنگ و رؤسای سرداران، بودند.

### (11) بنیامین (فصل هشتم)

28:1-8) بنیامین، یهودا و بعضی از افراد قبیله شمعون و لای پادشاهی جنوب را تشکیل دادند، که به تسخیر بابلیان درآمد. بیشتر اسرائیلیانی که تحت فرماندهی نحامیا از اسارت به یهودا برگشتند، از این دو قبیله بودند، از اینرو در این شجره‌نامه فضایی بیشتری به آنها اختصاص داده شده است.

تعریف قبیله بنیامین در اینجا نسبت به آیات 6-12 فصل هفتم جامع‌تر می‌باشد. وقتی ما این دو شجره‌نامه را با هم مقایسه می‌کنیم، و با شجره‌نامه پیدایش 21:46 و اعداد 41-38:26 می‌سنجیم، می‌توانیم با توجه به اصول زیر پی به اختلافات ظاهری ببریم.

1- بعضی از افراد مذکور در این شجره‌نامه‌ها، بیشتر از يك نام داشته‌اند.



- 2- تلفظ بعضی از اسامی در طی قرن‌ها، عوض شده است.
- 3- بعضی از اسامی بخاطر اینکه قبلاً وفات یافته و یا بدون فرزند بوده‌اند، حذف شده‌اند.
- 4- کلمه‌ای که به پسر (ابن) ترجمه شده، می‌تواند اشاره به فرزند، نوه و نتیجه ..... باشد.
- 5- بعضی از اسامی حذف شده‌اند، چونکه ذکر نام آنان کمکی به نیات نویسندگان یا مورخ نمی‌کرده است.
- 8:29-40) **شاول** بنیامینی، اولین پادشاه اسرائیل بود. شجره‌نامه او در اینجا و در فصل نهم آیات 35 تا 44 آمده است. در اینجا فقط به ذکر اسامی اعقاب **یونان** دوست داود، اکتفاء شده است. **مریب بعل** (آیه 34)، نام دیگر مفیبوست است.
- شجره‌نامه‌دان و زبولون، داده نشده است (ذکری از زبولون در مکاشفه فصل هفتم به میان آمده است).

#### د) کسانی که از اسارت بازگشتند (9:1-34)

- آیات 2 تا 9 اشاره مختصری به بعضی از پسران **یهودا** و **بنیامین** است که به **اورشلم** بازگشتند. اینان رؤسای اجداد نامیده شدند (آیه 9).
- آیات 10 تا 13 اشاره به **کاهنان** است، در حالیکه آیات 14-34 اشاره به سایر **لاویانی** است که بازگشتند و بیانگر پاره‌ای از وظایف آنان است. سایر صورت‌ها از کسانی که بازگشتند را می‌توان در فصل یازدهم رساله نحیما یافت.

#### ه) شجره‌نامه شاول (9:35-44)

- ده آیه آخر فصل نهم کتاب اول تواریخ که تقریباً مفاد آیات 8:29-40 است نشان دهنده نسل **شاول** و آغازگر بخش

تاریخی کتاب اول تواریخ ایام می‌باشند (فصول 10 تا 29).  
تاریخ شاول در کتاب اول سموئیل فصول 9 تا 31 آمده است.

## II – مرگ شاول (فصل دهم)

5:10-13) گزارش دیگری از مرگ شاول یافت می‌شود در کتاب  
اول سموئیل 13:1-13.

سی. اچ، اسپور جیون در تفسیر آیه پنجم می‌گوید:

*در حالی که ما خودکشی را محکوم می‌کنیم، نمی‌توانیم از  
تمجید ایمان سلاح‌دار شاول خودداری کنیم. ولی او نتوانست  
آقاییش را نجات دهد.*

10:6-10) در رابطه با مرگ شاول، نکاتی چند لازم است  
گفته شود. عبارت «تمامی اهل خانه‌اش همراه وی مردند»  
(آیه ششم)، اشاره به کسانی است که همراه او جنگیدند  
(اول سموئیل 6:31). شاول پسران دیگری داشت که توسط  
فلسطینیان کشته نشده بودند (آیات 13، 14 و دوم سموئیل 8:2  
و 9:1-21)، اما آنها نتوانستند سرانجام از عواقب گناه  
پدرشان بگریزند (دوم سموئیل 8:1-21).

11:10 و 12) **جمیع شجاعان یا بیش جلعاد** به محض شنیدن  
اخبار شاول و پسرانش تمامی شب راه پیمودند و اجساد آنها  
را از فلسطین برداشته و به جلعاد آوردند و استخوان‌های  
ایشان را دفن کرده و هفت روز روزه گرفتند. قبل از آن  
شاول شهرشان را از دست ناحاش آمونی نجات داده بود (اول  
سموئیل فصل 11) و این مردان شجاع لطف او را فراموش نکرده  
بودند.

13:10 و 14 این آیات شامل دو دلیل بر مرگ شاول است:  
نخست اینکه او **کلام خداوند را نگه نداشته بود** (ر.ک اول  
سموئیل 13 و 15) و دیگر اینکه از صاحب اجنبه سؤال نموده

بود (ر.ك اول سموئیل فصل 28).

گزارش کوتاه از زندگی شاول، راه را برای تاریخ داود، برگزیده خدا برای پادشاهی بر قوم خودش اسرائیل، می‌گشاید.

### III – سلطنت داود (فصول 11-29)

#### الف) ارتش داود (فصول 11 و 12)

#### 1) جنگجویان دلاور داود (فصل 11)

3:11-11 کتاب تواریخ ایام راجع به ایام کوتاه و ناموفق سلطنت ایشبوش (دوم سموئیل 2 تا 4) سخنی نگفته است، بلکه مستقیماً به تاجگذاری داود در حبرون (ر.ك دوم سموئیل فصل پنجم) پرداخته است.

9:4-11 اولین اقدام داود تعیین مکانی امن به جهت مرکز کشور و پایتخت خودش بود. این آیات بیانگر انتخاب اورشلیم بدین منظور است (ر.ك دوم سموئیل 5:6-10).

داود **یوآب بن صرویه** یکی از بستگان خود را به فرماندهی دو ارتشش برگزید. او در تسخیر اورشلیم جرأت و جسارت فراوانی از خود نشان داده بود و بر طبق وعده داود به فرماندهی لشکر اسرائیل منصوب شد. هر چند که یوآب جنگجوی شجاع، اما مرد ظالمی بود، بدین جهت نامش در لیست جنگجویان دلاور داود نیامده است و شاید علت آن شخصیت بی‌پروای او بوده باشد.

10:11 لیست جنگجویان دلاور داود، که در اینجا و در آغاز سلطنتش آمده است، به همین صورت در دوم سموئیل فصل 23 در پایان سلطنتش بدان اشاره شده است. این مردان شجاع در مراحل مختلفی به داود پیوستند. بعضی در هنگامی که داود در غاری در عدلام بود، (آیات 15-19) و بعضی در

هنگامی که داود در صقلع بود، (12:1-12) و عده‌ای هم وقتی که داود در حبرون پادشاه شد بدو پیوستند (12:23-40). اینک به بعضی از **شجاعان** داود و چند نمونه از اعمال شجاعانه آنها، اشاره می‌شود.

(14:12-11) **العازار بن دودوی**: توجه داشته باشید که او **با داود بود**. وقتی که سایر شجاعان گریختند او نسبت به داود وفادار و نزد او باقی ماند. او چرا جان خود را به خطر انداخت؟ آیا فقط منظورش حفظ **قطعه زمین پر از جو** بود؟ قطعاً ایده مادی در کار نبود. آن زمین بنابر وعده خدا از آن اسرائیل بود و فلسطینیان قادر به تسخیر یک وجب از آن نبودند. امروز نیز مسیحیان نیاز به فهم این مهم دارند که متعلق به خدا هستند و نباید به شیطان اجازه دهند که جاپائی در زندگیشان باز کند حتی اگر نفوذ او در سطحی چنین اندک باشد.

(19:15-11) **سه مرد در عدلام**: آنها در هنگامی که داود در سخت‌ترین شرایط قرار داشت با او ماندند. آنها زندگی خود را به خطر انداختند تا از **چاهی نزد دروازه بیت لحم**، آب برای داود بیاورند تا جان او را تازه کند. نام این سه مرد ذکر نشده و افتخار آنها نه به کاری بود که انجام دادند، بلکه افتخار آنها این بود آسایش و امنیت را در آن شرایط سخت به داود عرضه داشتند. امروز کجایند مردان و زنانی که آنقدر به عیسی خداوند نزدیک باشند تا اشتیاق قلبی او را درک کنند؟ کجایند مردان و زنانی که جان خود را به خطر بیندازند تا جان عیسی را با نوحابه‌ای از دیاری تشنه خدمت تازه سازند؟ کسانی که چنین کنند قطعاً نامشان در لیست مردان دلاور مسیح ضبط خواهد شد.

(21:20-11) **ابیشای برادر یوآب** یکی از پر افتخارترین

افراد و سردار این سه نفر بود. کتاب مقدس به ما می‌گوید که **ابیشای** مردی بود که خود را فداکارانه به داود اختصاص داده بود. او همراه داود به اردوی شاول رفت (اول سموئیل فصل 26)، او زمانی که داود از ترس حمله ابشالوم به اورشلیم گریخت، با داود بود (دوم سموئیل فصل 16)، او شورش شبع را در هم کوبید (دوم سموئیل فصل 20). او داود را از دست یسبی بنوب پهلوان، نجات داد و به طرق مختلف وفاداری خود را به پادشاه نشان داد (دوم سموئیل فصول 1 و 18؛ اول تواریخ ایام فصل 18). شجاعت بدون تکبر همراه با وفاداری می‌تواند هر کسی را تبدیل به دوستی ارزشمند و خادمی وفادار برای پادشاه پادشاهان بنماید.

25\_22:11) **بنایا**: پدر بنایایک کاهن (اول تواریخ ایام 5:27) و **یک مرد شجاع** بود. او فرمانده گارد شخصی داود بود. در اینجا به قسمتی از اعمال قهرمانانه او اشاره شده است. بعدها او به جای یوآب فرمانده ارتش اسرائیل شد (اول پادشاهان 2:34 و 35). ما در فتوحات او تصویری از **یک زندگی پیروزمندانه** را، آنگاه که دنیا (غول **مصری**)، جسم **(یوآب)** و شیطان **(شیرگران)** به مقابله بر می‌خیزند، مشاهده می‌کنیم.

47\_26:11) هر چند در آیات 26 تا 47 اشاره به عمل خاصی نشده است. اما به اسامی کسانی که قهرمانانه داود را خدمت کردند به طور مبهمی اشاره شده است. بعضی از این اسامی بسیار جالب هستند. به عنوان نمونه: **صالح عمونی** (آیه 39) و **یتمه موآبی** (آیه 46). آنها از همان ابتدای تولد دشمنان اسرائیل بودند. ولی در اینجا اسامی آنها را در میان خادمان پادشاه اسرائیل مشاهده می‌کنیم. ماهمگی در قالب دشمنان خدا متولد شده ایم، ولی توسط فیض او، خود

را می‌توانیم در میان لشگر پادشاه پادشاهان مشاهده کنیم، **اوربای حتی** (آیه 41) عضوی از قومی بود که قرار بود در هنگام فتح سرزمین موعود، به دست اسرائیلیان، کشته شوند (تثنیه 1:7 و 2) ولی در اینجا او را می‌بینیم که جنگجویی برای سپاه داود شده است. ولی داود پاسخ شایسته‌ای به وفاداری این مرد نداد و دستور داد که او را بکشند، تا بتواند همسر او بتشیع را تصاحب کند (دوم سموئیل فصل 11).

## 2) پیروان وفادار داود (فصل 12)

فصل 11 کتاب اول تواریخ ایام از کسانی صحبت می‌کند که خود را با داود تطبیق داده بودند. اما این فصل از قبایلی می‌گوید که با پادشاه متحد شدند. اسامی این قبایل چه آنانی که در زمان اختفاء **نزد داود** آمدند (آیات 1-22) و چه آنانی که بعد از مرگ ایشبوشت نزد داود به حبرون آمدند (آیات 23-40) ذکر شده است. «**و جمیع اینها با دل کامل به حبرون آمدند تا داود را بر تمامی اسرائیل به پادشاهی نصب نمایند و تمامی بقیه اسرائیل نیز برای پادشاه ساختن داود، یکدل بودند.**» (آیه 38).

بسیاری قبل از آن در اثر تنگی و مشکلات به نزد داود رفته بودند تا پناه بجویند (اول سموئیل 1:22 و 2). اما اینک این افراد به داود پیوستند تا او را در کسب تاج و تختش که به موجب فتوای خدای، حق مسلم او بود، یاری کنند. امروز ملکوت خدا به مردان و زنانی نیاز دارد که توسط خدا مجهز شده (آیه دوم)، آزموده و **تیزرو** (آیه 8)، قوی در ایمان، دارای قدرت غلبه بر موقعیت‌های دشوار (آیات 14 و 15)، پر از روح و اختصاص یافته به عیسی باشند تا دشمن را فراری دهند و کسانی که دو دل نباشند (آیه

33). سؤال به حق داود از بعضی از بنی بنیامین و یهودا (آیه 17)، کاملاً به جا بود، چونکه قبلاً برخی از آنان به او خیانت کرده و او را تسلیم دشمن کرده بودند (اول سموئیل فصل 23).

وقایع تاریخی مذکور در آیات 19 تا 22 را می‌توان در کتاب اول سموئیل فصول 29 و 30 مشاهده نمود. خدا داود را از جنگیدن با اسرائیل، در زمانی که در فلسطین بود، منع کرده بود، اما در جنگ با عمالقه که صقلغ را گرفته و خانواده اش را اسیر کرده بودند، او را پیروز گردانید. قبایل شرقی به تعداد فراوان (آیه 37) به داود پیوستند، در حالیکه قبایلی که نزدیک‌تر به حبرون بودند، به تعداد اندک یعنی فقط قبایل یهودا و شمعون و غیره به او پیوستند (آیات 24 و 25).

اینک که قوم اسرائیل با پادشاه برگزیده خدا متحد شده‌اند، زمان شادی، جشن و برکات رسیده است (آیه 40). تفرقه‌ها و اختلاف‌ها که نتیجه تمرد شاول بود، سپری شده اینک اسرائیل تحت حاکمیت پادشاه و شبان‌خدائی خویش شاهد پیروزی و کامیابی شده است.

**ب) داود تابوت عهد را به اورشلیم می‌آورد (فصول**

**16-13)**

8:13-1) فصل سیزدهم کتاب اول تواریخ ایام شامل اولین اقدام داود به جهت آوردن تابوت عهد به مکان تازه خود، یعنی شهر پادشاه می‌باشد. در طول سلطنت شاول، تابوت عهد فراموش شده بود. فلسطینیان آن را برده و مدت هفت ماه نگهداشته و سپس آن را به قریه یعیاریم برده و در خانه ابیناداب که شخصی لاوی بود، نهادند (اول سموئیل 4 تا 7).

اینک به فرمان داود **عُزّا** و **اخیو**، **تابوت عهد** را بر **کالسه‌های نو** نهاده و آن را به اورشلیم آوردند. **شیحور مصر** احتمالاً اشاره به نهر مصر است (وادی العریش).

12\_9:13) وقتی که گاوهای حامل **تابوت لغزیدند**، **عُزّا دست خود را دراز کرد تا تابوت** را نگه دارد. اما خدا بلافاصله او را زد و کشت. شریعت قدغن کرده بود که کسی حتی کاهنان، **تابوت** را لمس نمایند (اعداد 4:15). وقتی که قهاتیان **تابوت** را حمل می‌کردند، میله‌ای از حلقه‌های **تابوت** گذرانیده و آن را بر شانه‌های خود حمل می‌کردند و هرگز **تابوت** را لمس نمی‌کردند. از آن زمان به بعد آن **مکان را فارص عُزّا** (طغیان خدا علیه عزا) نامیدند. **داود مجزون شد** و از آوردن **تابوت عهد** به اورشلیم ترسید.

13:13 و 14) بنابراین **تابوت عهد** را برداشته و به خانه **عوبید ادوم** که یک نفر لاوی بود بردند و **سه ماه** در آنجا ماند و موجب برکات فراوانی برای اهل خانه **عوبید ادوم** گردید.

14:1 و 2) بعد از انتصاب داود به پادشاهی اسرائیل، **حیرام پادشاه صور**، فرستادگان خود را همراه با مصالح لازم برای ساختن خانه‌ای برای داود به نزد او فرستاد. این بود آغاز یک دوستی طولانی و نزدیک بین **حیرام** و **داود** که تا زمان سلطنت سلیمان ادامه داشت.

14:3\_7) **داود** با ازدواج‌های متعدد بر علیه خدا گناه ورزید. تعدد زوجات شدیداً در سفر تثنیه 17:17 ممنوع شده بود. کتاب تواریخ ایام در هنگام ثبت این جریان به جنبه گناه‌آلود آن پرداخته است. چهار نفر از **فرزندان** مذکور در آیه چهارم، از بتشبع بودند (اول تواریخ ایام 3:5). در کتاب دوم سموئیل فصل 11 ماجرای تجاوز **داود** به بتشبع را



می‌خوانیم. به هر حال حتی در این حالت هم فیض خدا را می‌بینیم که در کار است، چونکه نام دو تن از فرزندان داود و بتشبع در شجره‌نامه خداوند ما یافت می‌شود: **ناتان** (لوقا 3:31) جد مریم و **سلیمان** (متی 1:6) جد یوسف.

14:8-17) وقتی فلسطینیان شنیدند که **داود به پادشاهی اسرائیل** برگزیده شده است، تصمیم گرفتند به او حمله کنند. **داود از خداوند مسئلت نمود** (آیه 10) و فلسطینیان را شکست داد و بت‌هایی که نتوانسته بودند ستایش کنندگان خود را از دست خدای زنده نجات دهند، برداشته (دوم سموئیل 5:21) و سوزانیده شدند (آیه 12).

وقتی که فلسطینیان دوباره خود را آماده حمله دیگری نمودند، **داود دوباره از خداوند مسئلت نمود**، چون مطمئن نبود که خدا مانند بار پیش او را پیروز می‌گرداند. این بار نیز خدا داود را پیروز گردانید و فلسطینیان را کاملاً شکست داد.

این فتوحات داود، موجب وحشت اقوام همسایه گردید. توجه داشته باشید به ارتباط بین آیات 16 و 17: **«سپس داود بر وفق آنچه خدا او را امر فرموده بود عمل نمود . . . . . و اسم داود در جمیع اراضی شیوع یافت.»**

15:1-3) سه ماه بعد از واقعه اسفبار عَزَا (فصل 13) داود بار دیگر کوشید تا تابوت عهد را به اورشلیم پایتخت اسرائیل بیاورد. ولی این بار شریعت را به دقت مطالعه کرد تا براساس رهنمود شریعت تابوت را به اورشلیم بیاورد.

آنگاه براساس طرح شریعت برای تابوت عهد، **خیمه‌ای** (نه خانه‌ای) **بر پا نمود**. این خیمه احتمالاً به همان مدلی ساخته شد که مورد استفاده قوم در حین خروج بود (خروج

فصل 26). به هر حال **تابوت عهد** تنها وسیله موجود در خیمه داود گردید، اما مسکن خداوند (معبد) و لوازم آن تا ایام سلیمان در جبعون قرار داشت (39:16).

15:4-15) سپس داود، سران خاندان لای را جمع کرد. کاهنان اعظم **صادوق** و **ابیاتار** (اول پادشاهان 4:4) نیز فرا خوانده شدند (آیه 11). **تابوت اینک** به طریق درست و **آنچنانکه موسی برحسب کلام خدا امر فرموده بود** (آیه 15)، به اورشلیم حمل گردید. بدین ترتیب این عمل با موفقیت انجام گرفت (1:16).

15:16-29) سراینده خوش طبع مزامیر، گروه **مغنیان** و سرایندگان را تشکیل داد که **تابوت عهد** را همراهی نمایند. برخی آواز میخواندند، برخی آلات موسیقی مینواختند. داود نیز پیشاپیش **تابوت عهد** جست و خیز می کرد و میرقصید و **تابوت عهد** را همراه با **آواز شادمانی و آواز بوق و کرنا و سنج و عود و بربط** به اورشلیم آوردند. ولی وقتی **میکال** همسر داود این صحنه را دید، **در دل خود** داود را مسخره نمود (آیه 29 و دوم سموئیل 6:16).

16:1-3) وقتی که **تابوت** در خیمه مستقر گردید. قربانیها **گذرانیده** شدند. **قربانیهای سوختی**، تجلی یک مراسم عبادتی والا بودند (ر.ک لویان فصل اول) و عبارت بودند از دودهای قربانیهای بریان شده و هدیه آتشین و عطر خوشبو به جهت خداوند.

یکی دیگر از قربانیهایی که در این زمان گذرانیده میشد ذبیحه سلامتی بود. این قربانی اختصاص به لویان داشت و دیگران هم در آن مشارکت میکردند.

**ذبیحه سلامتی** بدین ترتیب بود که پیوه و دو گرده (قلوه های) حیوان قربانی را جدا می کردند و لای آن را به

صورت هدیه آتشین خوش بو به جهت خداوند، بر مذبح می‌سوزانید. بخشی از این قربانی سهم کاهنان و بقیه آن به قربانی کننده داده می‌شد تا در حضور خداوند به خانواده و دوستان خود بدهد (ر.ک لاویان فصل سوم). ذبیحه سلامتی نمودار مشارکت با خداوند و تقسیم نمودن چیزهایی نیکوئی است که از خداوند آمده است. **ذبیحه سلامتی و قربانی سوختنی** جزء لاینفک فستیوال‌ها و تشریفات بود و قطعاً یک مراسم جشن و شادی برای اسرائیل محسوب می‌شد و هر کس در هنگام رفتن به خانه سهم خود را از گوشت قربانی می‌گرفت (آیه سوم).

7:16-4) اقدام بعد داود این بود که شکرگزاری و شادی در حضور خداوند روزانه اجراء شود و نه در مواقع خاص (ر.ک آیات 37-42). **لاویان برای خدمتگزاری تعیین شدند تا یهوه خدای اسرائیل با آلات موسیقی تمجید نمایند.**

16:8-22) سروده‌ای که در این مرحله سروده شد، شامل دو بخش اصلی بود. آیات 8 تا 22 خطاب به اسرائیل و آیات 23-34 خطاب به امتها (غیر یهودیان) بود. آیات 35 و 36 پایان بخش این سروده بود، چکیده این سروده در مزامیر داود 105:1-15 و 96:1-13 و 106:1 و 47 و 48 آمده است.

در آیات 8 تا 22 به بنی اسرائیل گفته شده که عظمت خدا را بسرایند، تا **روی** خداوند را ببینند و **اعمال** او را به خاطر داشته باشند، و **در کارهای عجیب او** در گذشته **تفکر کنند** و **عهد او را**، همان عهدی غیر مشروطی که با پدرانشان بسته بود، به یاد داشته باشند.

16:23-34) سراینده مزامیر در گسترش این تصویر در **تمامی زمین** از تمامی انسان‌ها می‌خواهد تا **جلال خدا را بیان کنند** و از او که خدای خلقت است **بترسند** و او را به عنوان خدای

**مجد و جلال، جلال دهند و در او به عنوان خدائی که دنیای خود را نگه داشته و بر آن سلطنت می‌کند، شادی نماید.**  
 35:16 و 36) این دعای پایانی تقریباً همان مزمور 47:106 و 48 می‌باشد.

16:37-43) داود در گماردن لایان برای ستایش یهوه در **پیش تابوت عهد** در اورشلیم و در **جبعون**، جائی که **مسکن خداوند** و **مذبح قربانی سوختنی** قرار داشت، دقت لازم را به عمل آورد. او سرایندگان و دربانان و نوازندگان را تحت نظارت ابیاتار در اورشلیم به خدمت گماشت. **صادوق** کاهن نیز در **جبعون** به خدمت در مسکن خداوند گماشته شد. تأیید عمده در این بخش روی نوازندگان است. احتمالاً در آیه 38 از دو نفر به نام **عوبید** **آدوم** نام برده شده است و هم چنین در آیات 38 و 42 به دو نفر دیگر با نام **یدیتون**، اشاره شده است. بهرحال وقتی که **تابوت عهد** در **صهیون** مستقر شد **تمامی قوم به خانه خود رفتند**، اما **داود برگشت تا خانه خود را تبرک نماید.**

**ج) تمایل داود به ساختن معبد و پاسخ خدا به او**

### (فصل 17)

فصل هفدهم کتاب اول تواریخ ایام به سه قسمت تقسیم می‌شود: تمایل داود برای ساختن خانه‌ای برای خدا (آیه 12)، پاسخ خدا به داود مبنی بر ساختن خانه‌ای برای خدا (آیات 3-15) و دعای جوابیه داود به تصمیم خدا (آیات 16-27). فصل هفتم کتاب دوم سموئیل نیز به این موارد پرداخته است.

17:1-4) **داود به ناتان نبی** گفت از اینکه در بارگاهی پرشکوه زندگی می‌کند، در حالی که **تابوت عهد** در خیمه قرار

داد، ناراحت است. اشتیاق داود برای **ساختن** خانه‌ای برای خداوند با استقبال سریع ناتان موجه شد، ولی بعد خداوند ناتان را خطاب کرده گفت، **داود** فرد برگزیده‌ای برای انجام این مهم نیست.

17:5 و 6) **تابوت** خداوند هرگز در يك مكان ثابت **ساكن** نشده بود، بلکه **در خیمه** قرار داشت. خدا تا آن زمان به کسی فرمان نداده بود چنان خانه‌ای برایش بسازد. بعدها داود به پسرش سلیمان حقیقتی را گفت که در اینجا ذکر نشده است: او به دلیل اینکه ارتکاب خونریزی و جنگ‌های متعدد شایستگی ساختن معبد برای خداوند را نداشته بود (22:7 و 8) و این مأموریت به پسرش سلیمان محول شد. این «مرد آرام» (22:9)، مأمور شد که تابوت عهد را در مکانی همیشگی قرار دهد.

17:7-15) آنچه‌انکه خدا در فیض خود در گذشته با اباء اسرائیل سخن گفت، اینک نیز پادشاه و شبان اسرائیل را برای برخورداري از برکتی که استحقاق آن را نداشت، برگزید. این وعده غیر مشروط را عهد داودی نامیده‌اند. کتاب دوم سموئیل 7:12-16 و مزمور 89 هم حاوی این عهد می‌باشند. والورد<sup>1</sup> مفاد این عهد را چنین تفسیر کرده است:

*مفاد عهد داودی به قرار زیر است: (1) داود می‌بایست فرزندی داشته باشد که هنوز متولد نشده بود تا جانشین او شود و ملکوت او را مستقر نماید. (2) این پسر (سلیمان) بجای داود، معبد را خواهد ساخت. (3) پایه‌های تخت او پایدار خواهد ماند. (4) سلطنت از او (سلیمان) گرفته نخواهد شد، حتی گرچه گناهان او عادلانه توبیخ خواهد شد. (5) خاندان، تاج و تخت و ملکوت داود برای همیشه پایدار خواهد ماند.*

این عهد مانند سایر عهدهای غیر مشروطی که خداوند نمود، نقش مهمی در برخورد او با انسان به عهده دارد. در سایر بخش‌های کتاب مقدس بر این مهم تأکید شده است (به

عنوان نمونه صحیفه اشعیا فصل نهم، ارمیاء فصول 23 و 33، حزقیال فصل 37 و زکریا فصل 14). این عهد تکامل و تحقق کامل خود را در عیسی مسیح خداوند، که تخت پادشاهی و ملکوت برای همیشه به او تعلق داد، باز خواهد یافت.

27-16:17) داود با آگاهی از اراده خداوند، **به حضور خداوند نشست** و خاضعانه دعا کرد. دعای داود به خدا نشان دهنده دو ویژگی برجسته داود است: فروتنی و توکل به خداوند. آیات 16 و 17 تاجر برده قدیم و واعظ انجیل کنونی، جان نیوتون را الهام بخشید که مشهورترین سرود خود را به نام «فیض اعجاب انگیز» تصنیف نماید. او نیز مانند داود بی‌لیاقتی خویش و فیض اعجاب انگیز خدا را دید.

#### (د) فتوحات داود (فصول 18-20)

وقایع خلاصه شده در سه فصل بعد (18-20) از نظر تاریخی بعد از پادشاه شدن داود (فصل 12) و قبل از آوردن تابوت عهد به اورشلیم (آیات 13-17) واقع شده‌اند. اینک آنچنانکه از ابتدا منظور نظر خدا بود بسیاری از دشمنان اسرائیل در زیر پرچم اسرائیل جمع شده بودند. تا این زمان گناه و تمرد موجب شده بود که اسرائیل در بندگی کسانی باشد که قرار بود بر آنها سروری نماید. اینک مالیات‌های این اقوام بیگانه به نشانه شناخت سروری و قدرت اسرائیل، به آنجا سرازیر می‌شد.

6-1:18) فلسطینیان، موآبیان، آرامیان و ادومیان، اینک شکست خورده بودند، چونکه خداوند، داود را در هر جا که می‌رفت حفاظت و کمک می‌کرد. آیه چهارم بیانگر کوتاهی دیگری از داود در رابطه با عدول از شریعت در مورد رفتار

پادشاهان (تثنیه 17:15-17) می‌باشد. نخست او همسران متعدد برای خود گرفت (3:14) و سپس اسبان فراوان.

11:7-18) ثروت فراوان داود حاصل این کوتاهی‌ها بود. برای نمونه **هر قسم ظروف طلا و نقره و برنج** که از خاندان **هَدَد عَزْر** گرفته بود که بعداً آنها را وقف خداوند نمود و سلیمان نیز از ان ظروف برای ساختن معبد استفاده نمود. 12:18 و 13) قتل آن **هیجده هزار نفری** که توسط **ابشای** کشته شدند در دوم سموئیل 13:8 به داود نسبت داده شده است. برای حل این اختلاف ظاهری به تفسیر مربوطه در کتاب دوم سموئیل مراجعه کنید.

17:14-18) دشمنان داود از خشم او، و ملت داود از **انصاف و عدالت** او برخوردار بودند. او نه تنها یک فرمانده نظامی نیکو، بلکه یک مدیر با کفایت بود. فرماندهان و مقامات حکومتی داود، آنچنانکه در دوم سموئیل 16:8-18 آمده‌اند، در اینجا نیز به آنها اشاره شده است.

4:1-19) **ناحاش** که در ایام شاول با اسرائیل جنگ کرده بود (اول سموئیل فصل 11) در زمان حکومت شاول ظاهراً خدمت‌هایی به داود کرده بود که اشاره‌ای به آنها نشده است. بدین جهت داود پس از مرگ ناحاش، **قاصدان فرستاد** تا به پسرش **حانون** تسلیت بگویند. ولی **حانون** مرتکب حماقت شده و رفتار توهین‌آمیزی با فرستادگان داود انجام داد.

7:5-19) **بنی عمون** از ترس تلافی داود از **آرام**، مزدوران را اجیر کرده و آماده جنگ شدند.

15:9-18) **یوآب** همراه با برادرش **ابیشا** نیروی‌های مشترک **عمونی** و **آرامی** را شکست دادند. توصیه یوآب خطاب به سربازان اسرائیل در آیه 13 نشان‌دهنده اینست که او در میدان مبارزه، به خدا متوکل بوده است.

19:16-19) آرامیان به آرامیانی که آنسوی نهر بودند پیغام فرستاده و تقاضای کمک کردند و ترتیب حمله دیگری به اسرائیل دادند تا شکست خود را جبران کنند. داود که خطر را حس کرده بود، به سرعت نیروهای خود را جمع کرده و بر دشمنان سبقت گرفت. لشگر عظیم آرامیان به فرماندهی شوفک در مقابل لشگر اسرائیل شکست خورد و آرامیان مغرور، بنده داود شدند.

20:1 و 2) یوآب به فرمان داود پادشاه به مقابله با زبّه (عمان امروزی) فرستاده شده بود در حالیکه داود خود در اورشلیم ماند (دوم سموئیل 1:12). محاصره ربه احتمالاً دو سال به طول انجامید. در این مدت داود درگیر ماجرای بتشبع زن اوریا یکی از سی مردان شجاع خود بود. در دوم سموئیل فصل 12 سخن از گناه داود و آمرزیده شدن او رفته است، و لی در کتاب تواریخ ایام ذکر از آن به میان نیامده است. یوآب داود را هنگامی که ربه در شرف سقوط بود فرا خواند و تاج پادشاه ربه را بر سر داود نهاد.

20:3) این آیه احتمالاً اشاره به سربازان درگیر در جنگ است و نه مردم عادی چونکه بیان عبری به طریقی در این قسمت مبهم است. تفسیر دیگری که توسط بعضی از مفسرین ارائه شده می‌گوید که مراد از آیه اینست که خلق را به بیگاری واداشتند (ر.ک تفسیر دوم سموئیل فصل دوم).

30:4-8) در این جنگ‌های متمادی اسرائیل با دشمنانش، چهار پهلوان فلسطینی کشته شدند، سقایی توسط سبکا در جازر کشته شد؛ یحمیرا (موسوم به جولیات حتی در دوم سموئیل فصل 21) توسط الحانان کشته شد و پسر شیما برادر زاده داود، که یوناتان نام داشت پهلوانی را که در هر دست و هر پایش شش انگشت داشت، کشت.



ماتیو هنری در مورد این آیات چنین می‌نویسد:

خادمان داود، هر چند آدم‌های معمولی بودند ولی در مصاف با پهلوانان فلسطینی بسیار دلیر ظاهر شدند، چونکه خدا حامی آنها بود... وقتی که ما خدای بزرگ را در پشت خود داریم. دیگر نیازی نیست از مردان بزرگ هراسان باشیم. یک انگشت بیشتر در هر دست و یا هر پا در مقابل قادر مطلق چه اهمیتی دارد؟

### هـ) سرشماری و عواقب آن (فصل 21)

وقتی که این فصل را با فصل 24 دوم سموئیل مقایسه کنیم در نظر اول روشن نیست که چه عاملی موجب گناه داود در سرشماری مردم شده است. کتاب دوم سموئیل می‌گوید که خداوند داود را برانگیخت که مردم اسرائیل را سرشماری کند، چونکه خشم او بر علیه قوم افروخته شده بود. ولی در کتاب تواریخ ایام می‌خوانیم که شیطان انگیزه این عمل بود. البته هر دو مورد درست است. خدا به شیطان اجازه داد که داود را وسوسه کند. خدا صانع بدی نیست ولی به خاطر نیّت نهائی خود به بدی اجازه عمل می‌دهد. برای بررسی اختلاف بین ارقام در این فصل و آنچه که در فصل 24 کتاب دوم سموئیل آمده است، به تفسیر دوم سموئیل مراجعه فرمایند.

7:1-21) **یوآب** از ابتدا با سرشماری مخالف بود و در اجرای فرمان پادشاه تأخیر نمود. شاید **لاویان** در این سرشماری محسوب نمی‌شدند، چونکه این قوم در میان اسرائیل و یهودا پراکنده بودند و شمارش آنها مشکل بود. قبیله **بنیامین** هم ممکن است بخاطر اینکه سرشماری قبل از رسیدن به قبیله آنان خاتمه یافت، شامل این سرشماری نشده باشند (ر.ك اول تواریخ 24:27). در این سرشماری مردم آنچنانکه در سفرخروج 12:30 مقرر شده بود، سربها نپرداختند.

تمرد و تکبر داود در اجرای سرشماری موجب عواقب وخیمی

برای اسرائیل شد.

15:21-8) هر چند داود مرتکب **گناه عظیمی** شده بود، ولی در اعتراف به گناه و فروتن ساختن خویش نزد خداوند، به سرعت عمل کرد. وقتی که خدا سه گزینه برای مجازات به او داد تا یکی را انتخاب کند، او **افتادن به دست خداوند** را انتخاب نمود، چونکه می‌دانست خدا رحیم و بخشیده است. بنابراین و با در میان قوم شیوع یافت و سرانجام پس از مردن **هفتاد هزار نفر** در اثر وبا، بلاي وبا خاتمه یافت. شاید چنین تنبیهی به نظر ما بسیار شدید باشد. همه ما ضعیف و مستعد ارتکاب گناه هستیم. داود به طور کلی شخص متواضعی بود، ولی در این مورد او به دام گناه قدیمی شیطان، یعنی تکبر افتاد. ما تئو هنری در تفسیر این آیات می‌نویسد:

*داود از فراوانی جمعیت ملتش مغرور شده بود، ولی عدالت خدایی بر این قرار گرفت که آن تعداد را کاهش دهد. عدالت اینست: گرفتن، تضعیف و ناگوار نمودن آنچه که بدان می‌نازیم.*

17:21-16) وقتی داود به بالا نگرست منظره وحشتناکی دید: **فرشته خداوند** که با **شمشیر برهنه** اش به شهر محبوب او **اور شلیم** اشاره می‌کرد. واکنش او نسبت به بیشتر ایمانداران در هنگام گیر افتادن در چنان گناه و تمردی، بهتر بود. تفسیر چهار جانبه هنری در مورد واکنش داود به آن منظره ممکن است کمک بزرگی برای ما و به خصوص رهبران باشد.

*1- او با پشیمانی به گناهِش اعتراف کرد و مشتاقانه تقاضای بخشش نمود (آیه 8). اینک او گناه خود را پذیرفته بود، و پذیرفته بود که گناه بزرگی مرتکب شده است و کار احمقانه‌ای انجام داده است، و از خداوند درخواست نمود تا او را از آن گناهان پاک سازد.*

2- او مجازات جرم خود را پذیرفت: «ای یهوه خدایم، مستدعی اینست که دست تو بر من و خاندان پدرم باشد» (آیه 17). من تسلیم تو هستم، فقط مقرر فرما که من مجازات شوم، چونکه من گناه کرده‌ام، این منم که مجرم هستم و شمشیر تو باید به سوی من گرفته شود.

3- او متوکل به رحمت خدا شد (هر چند که می‌دانست خدا نسبت به او خشمگین است)، و انتظار نداشت که خدا با او با شدت رفتار کند. به هر حال چنین شد. بی‌ایید خود را به دستان خداوند بسپاریم، چونکه رحمت او عظیم است (آیه 13). انسان‌های خوب حتی هنگامی که خدا از آنها خشمگین می‌شود، انتظار رأفت و شفقت خدا را دارند: «هر چند که خدا مرا بکشد، هنوز هم متوکل به او هستم.»

4- او نسبت به ملتش توجه خاصی می‌ذول داشت، و اظهار داشت که دلش به مردمی که به خاطر گناه او دچار مصیب می‌شوند، می‌سوزد: «این گوسفندان چه کرده‌اند؟» (آیه 17).

26\_18:21) خداوند توسط جاد به داود گفت که **خرمنگاه** **أرنان یبوسی** را بخرد و **مذبحی** در آنجا ساخته و قربانی بر آن بگذرانند. **أرنان** **خرمنگاه** را به داود هدیه داد، اما پادشاه اصرار داشت که بهای آن را بپردازد. آیه 24 يك اصل مهم روحانی است: قربانی‌های مؤثر همیشه ارزشمند می‌باشند. این **خرمنگاه** بعداً تبدیل به محل ساختمان معبد شد (دوم تواریخ 1:3).

30\_27:21) ابراهیم در کوه موریاسحاق را برای قربانی عرضه داشت (پیدایش فصل 22) و در همین مکان بود که وبا متوقف شد و وقتی که خداوند **فرشته را حکم داد**، فرشته **شمشیر خود را در غلافش برگردانید**. و در اینجا بود که معبد برپا شد. ما معتقدیم که اگر نه در همان نقطه، بلکه عیسی مسیح خداوند بخاطر کفاره گناهان انسان، در همان محل مصلوب گردید.

شاید علت ترس داود از رفتن به **جدعون** برای طلب هدایت خداوند، این بود که به این نتیجه رسیده بود که **خرمنگاه** مکان تازه‌ای برای ستایش خداوند، می‌باشد.

## و) تدارکات برای ساختن خانه خدا (فصول 22 تا 26)

### 1) مصالح، نیروی انسانی، انگیزه (فصل 22)

22:1-5) داود بدین نتیجه رسید که خرمنگاه مقررآینده **خانه یهوه و قربانی سوختنی** خواهد بود. بنابراین به تهیه مصالح لازم برای ساختن معبدی در آنجا پرداخت، هر چند که می‌دانست امتیاز ساختن معبد به پسرش سلیمان تعلق دارد. عبارت «**غریبان**» مذکور در آیه دوم، کنعانیانی بودند که در اسرائیل مانده بودند (اول پادشاهان 20:9 و 21). بنا بود که اسرائیل اقوام بیگانه را نابود کند، ولی از این کار کوتاهی کرد و اینک یهودیان، بیگانگان را به بیدگاری واداشتند.

22:6-13) داود به پسرش سلیمان **وصیت کرد** و عدم کفایت خود را برای ساختن معبد در عین اینکه مشتاق ساختن معبد بود، تکرار نمود، چونکه او مرد **خونریزی** بود و خداوند اجازه داد که **خانه اش** به دست پسرش سلیمان ساخته شود. او دعا نمود که **خداوند همراه** سلیمان باشد و به او **حکمت و فطانت** بدهد و از سلیمان خواست که مطیع **شریعت** خدا باشد.

22:14-16) و سرانجام داود به **تنگی** خود در تهیه مصالح و **عمله** لازم به جهت انجام این مهم اشاره نمود. و در آخر اندرزی به سلیمان داد که می‌باید آویزه گوش مسیحیان باشد: «**برخیز و مشغول باش و خداوند همراه تو باد.**»

22:17-19) سپس پادشاه به تمام **سرداران اسرائیل** فرمان داد که برای تحقق این مهم به سلیمان کمک کنند. توجه داشته باشید که ساختن برای خدا بیشتر یک انگیزه درونی است تا یک عمل دستی: «**حال دلها و جانهای خود را متوجه**

سازید..... [آنگاه] برخاسته مقدس یهوه خدای خویش را بنا نمائید.»

## 2) طبقه بعدی و وظایف لویان (فصول 23-26)

3:23-1) در اواخر سلطنت داود تمامی لویان که از سی ساله به بالا بودند، سرشماری شدند. و این سنی بود که لویان می‌توانستند خدمت خود را شروع کنند.

4:23 و 5) نتیجه این سرشماری سی و هشت هزار مرد بود که به چهار گروه تقسیم شدند: بیست و چهار هزار نفر به نظارت در معبد و شش هزار نفر سرداران و داوران و چهار هزار نفر، دربانان و چهار هزار نفر موسیقی‌دانان خوانندگان به جهت ستایش همیشگی به حضور خداوند. این رهنمودها الهاماتی بودند که خدا از طریق انبیائش به داود داده بود (دوم تواریخ 25:29).

23:6-24) در آیات 6 تا 23 دوباره به شجره‌نامه لویان پرداخته شده است:

جرشونیان (7-11)، قهاتیان (12-20) (شامل موسی و هارون مشهورترین لویان) و مراری (آیات 21-23).

قطعاً وظیفه کهنانت همیشه و منحصرأ در اختیار هارون و پسرانش بود (آیه سیزدهم). سوزانیدن بخور، خدمت در قدس و قدس الاقداس (فقط برای کاهن اعظم)، طلب برکت از خدا برای قوم (اعداد 6:23 و 27) نیز وظایف خاص کاهنان بود.

23:25-27) سپس به شرح وظایف لویان می‌رسیم. آنچنانکه موسی به لویان حکم کرده بود، دیگر لازم نبود که مسکن و لوازم آن را حمل کنند، چونکه از آن بعد معبد خانه همیشگی خدا خواهد بود. داود فرمان آخر خود را مبنی بر سرشماری لویان از بیست ساله به بالا اعلام نمود، چونکه

نیروی کاری بیشتری برای خدمت در معبد مورد نیاز بود. (32\_28:23) آن 6000 نفر داور احتمالاً در سراسر اسرائیل پراکنده شدند، در حالیکه لویانی که مأمور خدمت در معبد بودند، در اورشلیم باقی ماندند. آن 24000 نفر ناظر بر امور معبد، به نظارت بر وظایف کائنات مندرج در آیات 28 تا 32 گمارده شدند.

(19\_1:24) در فصل بیست و چهار به بیان چگونگی شکل گرفتن **فرقه های کهنانت** و لویان پرداخته شده است: بیست و چهار خاندان یا طبقه برای کاهنان (آیات 1\_19) و بیست و چهار خاندان یا طبقه برای لویان (آیات 20\_31). هر فرقه یا طبقه متصدی اجرای برنامه خاصی در معبد بودند، یعنی هر کس تقریباً دو هفته در طول سال فرصت خدمت در معبد را پیدا می‌کرد.

زکریا (لوقا 1:5) متعلق به طبقه **هشتم** یا طبقه **ابیاء**، بود (آیه 4). خاندان دو پسر باقی مانده هارون به نام های **العازار** و **ایتامار** شامل کاهنان بودند. طبقه **شانزدهم**، **هشت** طبقه متعلق به **العازار** و **هشت طبقه** متعلق به **ایتامار** بود (آیه 4). **در حضور داود و رؤسای آباء و صادق و اخیملک قرعه** انداخته شد و نتیجه قرعه‌کشی توسط **شمعیای** کاتب به دقت یادداشت گردید.

(31\_20:24) لویان نیز در حضور داود و سروران قوم قرعه انداختند. این قرعه‌کشی احتمالاً برای طبقه‌بندی گروه هائی بوده است که هر شخصی در آن گماشته شده بود.

(7\_1:25) در فصل 25 سایر پسران لوی، سراینندگان، موسیقی‌دانان در گروه خود قرار گرفته‌اند تا وظیفه مقدس خود را اجراء نمایند. اینان پسران **آساف** (آیه دوم)، **یدوتون** (آیه 3) و **هیمان** (آیات 4 و 5) بودند. این **دویست و**

هشتاد هشت نفر منصوب شدند که در خانه خداوند همراه با **سنج و عود و بربط**، سرود بخوانند (آیات 6 و 79).

25:8-31) پس قرعه افکنده و به **بیست و چهار** گروه تقسیم شدند تا در تمامی شبانه‌روز در خانه خداوند خدمت نمایند. 26:1-19) جزئیات مربوط به **دربانان** و دروازه‌ها که طبق قرعه تعیین شدند در این آیات آمده‌اند. در اینجا ما به گروه **قورحیان** برخورد می‌کنیم (آیه اول) که وظیفه آنها جلوگیری از وقوع احتمالی اموری بود که پدرانشان بدانها مجرم بودند (اعداد فصل 16). و هم چنین به **عوبید ادوم** که تابوت عهد بعد از مرگ عَزَّا در خانه او قرار گرفت (13:14). خدا صداقت و وفاداری او را فراموش نکرده بود.

آیه 18 بدین معنی است که **چهار** دروازه‌بان یا محافظ معبد در گذرگاه متصل دروازه‌ها، و **دو نفر** در گذرگاه منتهی به **فروار** (که احتمالاً حیاط می‌باشد) گماشته شدند. 26:20-28) بعضی از **لاویان** به حفاظت از **خانه خدا** و موقوفات آن، منصوب شدند.

26:29-32) گروه سوم **لاویان** به عنوان **صاحب منصبان** و **داوران** منصوب شدند، یک هزار هفتصد نفر به غرب رود اردن و دو هزار و هفتصد نفر به شرق رود اردن در جلعاد فرستاده شدند.

### ز) رهبران نظامی و سیاسی (فصل 27)

27:1-15) ارتش نیز مانند **لاویان** منشعب شد. **بیست و چهار هزار نفر**، آماده خدمت در هر ماه. اسامی تمام فرماندهان ارتش در میان مردان شجاع داود آمده است (فصل 11 و دوم سموئیل فصل 23).

27:16-22) در این آیات **اسباط** (قبایل) اسرائیل برحسب

وظیفه مقرر، لیست شده اند. اولین لیست پسران لیه می‌باشند که به ترتیب عبارتند از **روبیدیان**، **شمعونیان**، **لاویان**، **یهودا**، **یساکار** و **زبولون**، سپس به پسران راحیل اشاره شده: یوسف (**افرایم** و **منسی** به نمایندگی از یوسف) و **بنیامین**. پسران **بلا** **نفتالی** و **دان** (بدون ترتیب تاریخی). در اینجا به پسران **زیلفا** (جت و اشیر) اشاره نشده است. **کسانی که بیست ساله و کمتر بودند** در لیست سرشماری داود محسوب نشده بودند. سرشماری کامل نبود، چونکه قبل از آنکه یوآب سرشماری را تمام کند **غضب** خداوند نازل شده بود. داود که احتمالاً از گناه خود شرمنده شده بود، دستور داد که نتیجه این سرشماری شوم در تاریخ پادشاهان ثبت نشود.

34\_25:27) داود دوازده **ناظر** داشت که بر امور داخلی کشور نظارت می‌کردند. همچنین دارای مشاوران و دوستان نزدیکی بود که راه کار را به او نشان می‌دادند. داستان غم‌انگیز **اخیتوفل** در فصل 15 و 17 کتاب دوم سموئیل، آمده است. او نیز مانند **یوآب** مردی ضعیف النفس، اما دارای امتیازات فراوان بود. اما **حوشای دوست پادشاه** شریفتر از این دو نفر بود. **اخیتوفل** شخصی فرصت‌طلب بود، ولی **حوشای** خادمی افتاده بود. هر کدام آنچه را که کاشته بودند، درویدند (ر.ک دوم سموئیل 15—17) هر دو پادشاه را با انگیزه‌های متفاوت خدمت کردند. فرصت‌طلب به دنبال افتخاری برای خود بود، ولی خادم افتاده به دنبال کسب افتخار برای اربابش بود.

### ح) آخرین روزهای داود (فصول 28 و 29)

8\_1:28) داود رؤسای اسرائیل را از دسته‌ها و فرقه‌های مختلف و رؤسای اسباط و فرماندهان نظامی را در اورشلیم جمع کرد و بار دیگر تمایل خود را نسبت به **بنای خانه‌ای**



برای خداوند و علت اینکه چرا مجاز به انجام این مهم نشده است، اعلام نمود. اما او انتخاب شده بود تا بر اسرائیل پادشاه باشد و پسر او سلیمان برگزیده شده بود تا جانشین او شود. از آنجا که تخت داود توسط خداوند استوار شده بود، مردم نیز می‌بایست از طریق سلیمان خداوند را اطاعت کنند، آنچنانکه از طریق داود، او را اطاعت نموده بودند.

9:28 و 10) سپس داود پسرش را مخاطب ساخت. آیه نهم شامل يك فرمان، يك وعده و يك اخطار است. فرمان اینست: «و توای پسر من سلیمان، خدای پدر خود را بشناس و او را به دل کامل و به ارادت تمام عبادت نما.» وعده اینست: «اگر او (خدا) را طلب کنی، او را خواهی یافت.» و اخطار چنین است: «اما اگر او را ترک کنی، تو را تا به ابد دور خواهد انداخت.» نظر به اینکه خداوند سلیمان را به ساختن معبد مقرر کرده بود، لازم بود که سلیمان جسارت و دلگرمی لازم را برای این کار مهم داشته باشد.

11:28-19) ولی سلیمان مانند موسی پیش از خودش، می‌بایست بر اساس طرحی که توسط روح القدس و احتمالاً در رؤیا ارائه شده بود، معبد را بنا نماید. دیگری جایی برای تفکرات و قریحه انسانی باقی نبود، چونکه معبد الگویی مسیح است. خدا حتی مواد خام مورد استفاده برای هر تکه از ظروف را، توزین کرده بود (جزئیات کاملتری در این مورد در دوم سموئیل فصول 2 تا 4، بیان شده است).

20:28 و 21) اینک سلیمان تمام نقشه‌ها را در اختیار داشت، مواد اولیه جمع‌آوری و آماده شده بود، خادمان معبد تعیین شده بودند. لایوان به وظایف خود منصوب شده بودند. خدا با سلیمان بود و او را وانی گذاشت، بنابراین پدرش مکرراً

به او می‌گفت «قوي باش... و مشغول شو.»

9:29-1) هر چند که داود پادشاه تدارك فراواني براي كار معبد دیده بود، با این وجود به عنوان عرضه نهائي و همچنین الگوئي براي مردم **طلا** و **نقره** بيشتري از اموال شخصي خود، به معبد اختصاص داد و از مردم خواست که داوطلبانه کمک کنند. واکنش سخاوتمندانه مردم موجب شادي دل‌هایشان و دل پادشاه گردید.

10:29-19) سپس داود دعائي پرشکوه شامل شکرگزاري و ستایش خدا، بر زبان راند. او خدا را **متبارک** و **خدای عظمت و جبروت و جلال وقوت** و رأس همه کس و همه چیز و **متعال** و سر منشاء **دولت و جلال** خواند. و سپس اعلام داشت که خودش و **قومش** شایستگی ندارند که چیزی به خدا عرضه نمایند و آنچه را که می‌دهند، از آن او است. او دعا کرد که دل‌های تخصیص یافته (آیه 17) قومش همیشه به سوي خدا **ثابت** باشد (آیه 18) و پسرش **سلیمان** در ساختن **هیکل** داراي **دلي کامل** گردد (آیه 19).

20:29-22 الف) وقتی که داود جماعت را دعوت به ستایش خداوند نمود، تمامی زانو زد و در پیشگاه خداوند و پادشاه سجد نمودند. روز بعد قوم 3000 حیوان قربانی کردند و در پیشگاه خداوند خوردند و نوشیدند.

22:29 ب 25) **سلیمان دوبار** به پادشاهی منصوب شد یک بار در هنگامی که پدرش پیر و سالخورده شده بود (1:23) و پس از مرگ داود که رسماً بر تخت پادشاهی نشست و از برکات خداوند و وفاداري مردم برخوردار شد.

پادشاهی مجلل او تصویری از ملکوت پرشکوه هزار ساله مسیح بر روی سراسر زمین است.

26:29-30) کتاب اول تواریخ ایام با گزارش خلاصه‌ای از

---

سلطنت داود، به پایان می‌رسد: او دارای عمر دراز، حکمت و جلال بود.

---

<sup>1</sup>- Walvoord